

## شرق یونانی

شرق هلنی یا شرق یونانی غالباً در مورد د و مفکوره نسبتاً متفاوت به کار برده می‌شود. یکی شرق به مفهوم مکانی یا به اصطلاح امروز کشور های شرقی و دیگر شرق به مفهوم زمانی. پس اگر نخواهیم حدی برای شرق تعیین کنیم، به عقیده من باید گفت آن شامل می‌شود بر: تمام قلمرو د و دمان ساوسیدو سلا لة بطلمیوس ها به حد اعظم و یا اینکه از مصر تا وادی (حافه) (۱) در جنوب مضاف بر (سربینیکا) (۲) و (سایپرس) (۳)، حصص غربی آسیای صغیر، (لیوانت) (۴) هلال اخضر، ایران، وادی سند، افغانستان، ترکستان روسی تا شمالی ترین نقاط سردریا و شرقی ترین حوزه های پامیر ها. موضوع بحث ماهمین منطقه بهنا و رخواهد بود و لیکن، چنانکه (روستفوسف) هم عقیده دارد، چون این موضوع اینجا بی‌معنی می‌گردد در خلال گفتار خود وحدت منوی جهان یونان را اغماض نکنیم پس ناگزیریم در آن ساحت سواحل بحیره سیاه تاراس (۵) مقدونیه و بالانرا همه نفس جزیره نمای یونان و یا به همین منظور روم و خاکهای مغربزمین مربوط به کار تا ترا نیز بیفزائیم.

البته معلوم است که تعیین و تصریح وسعت تاریخی این مناطق خیلی دشوار است و اینهم مبرهن که به مدت دوره بی‌شماری که معمولاً به نام (عصر هلنی) مشهور شده و آنرا سه صد سال با صلح بین لشکر کشی های اسکندر و فتح سزار در (اکتیم) (۶) می‌دانند، قناعت نداردیم. میدان تحقیقات شاگردان یونان شناسی پژوهش

### ⊗ Hellenistic Orient

- (۱) وادی حلفه در شمال - ودان .
- (۲) عبارت از منطقه یی بوده در ساحل شمالی افریقا
- (۳) جزیره یی در مدیترانه شرقی. مرکز آن نکوسیا
- (۴) نام مجموعی برای کشورهای سواحل شرقی مدیترانه به شمول مصر و ترکیه .
- (۵) شامل قسمت جنوب شرقی شبه جزیره بالکان. به هر حال سرحدات آن در طول تاریخ به یک حال نبوده است.
- (۶) یکی از شهرهای باستانی یونان

در دوره گریک و رومن است و آن محتوی همه کواکب و مسابلی می شود که در فاصله بین انقراض امپراتوری هخامنشی و طلوع اسلام صورت گرفته . درست است که بسیاری از مناطق مذکور در بخش عمده آن سالها از قید تسلط یونانیت آزاد بوده ولی این نکته هم همانقدر راست است که عمایه (یونانی شدن شرق) خیلی پیش از ظهور اسکندر کبیر آغاز یافته بوده بدین طریق سرزمین مصر در قرن چهارم پیش از میلاد مسیح میدان جولان یونانیا در رضا کار و مبالغان (نقطه چار) واقع گردید، حتی فارس در زمان اردشیر اول و دوم از علوم عقلی یونان، در مورد گوناگون فنی، استفاده کرد، در حالیکه این نفوذ، در زمینه های هنری - فارس، از آن هم بیشتر به دور مسیر وس کبیر می رود .

اگر چه دانشمندان انگلیسی از (سمرقند) چیزی نیافته اما علمای المانی در (ملیتوس) (۲) اشیایی بدست آورده اند و همچنین در (انطاولیه) (۳) کشفیات صورت گرفته و شو اهدی کشف شده که به موجب آنها بر تأثیر یکی از تمدن های - وزه ایژه و یا دست کم به تجلیات، مناهیم آن توان بود. مصر از اواسط عصر بررونز کم کم با دنیای (ایژه) تماس فرهنگی گرفت بانکه این نکته که خواه حق داشته باشم دنیای (ایژه) را جهان یونان بخوانیم با نه .

## دوره قدیم

بد و این نکته را باید خاطر نشان کرد که عمایه (یونانی شدن شرق) محض یک جانب و رابطه فرهنگی جهان ایژه با شرق است که در دوره اول یعنی در باسنانی ترین دوره آغاز یافت، جانب دیگرش اینک یونان نیان چنانکه از خود چیزهایی به دیگر آن داده همچنان، اگر چه خوب به خاطرند آرند، چیزهایی از دیگران گرفته اند. باستان شناسان یار نمایان دانشمندی که اگر چه همواره متفق القول نیستند اما ما را غالباً کمک می کنند گویند که طوایف یونانی زبان در حوالی آغاز هزاره دوم ق. م. از سوی شمال : از جلگه بهنا و روخشاک (بو ریشا) و نه از جلگه های سرسبز ارو پای

(۱) سمرقند تلفظ امروز از میر در ساحل ایژه غرب ترکیه

(۲) بندر بحری در غرب آسیای صغیر در ۱۰۰ ق. م به واسطه یونان نیان اشغال شد و از

شهرهای ایونی گردید

(۳) قسمت اروپایی ترکیه



در قلمرو ویژه رحل اقامت زنا خنزد. مؤید این نظر به همانا امتداد لالات زبان شناسان است این گروه که به نزد دیگری مارادز کارهای علمی معاوت مینمایند مصروف دریافت نامها و معرفت زنی جبرافیا این گریزند گان زرا آنها بی اند که به نامهای هند و اروپایی، هند و ژرمن و باخاوازه زبانهای آریایی یاد می شوند. اصل بحث درین است که یونانیان اگر از باگه های یوریشیا سر از بر شده باشند پس چرا به تناسب آریایان نیم قاره هند و ایرانیان فارس از قبه اصالی مشترکات کم با خود آورده اند. آری در معتقدات حتی یونانیان عصر پروفر جز چند کلمه از قبیل زبوس، هستیا (۱)، و ممکن پوزیدون (۲) علامت بیگانه نیست که نشان دهد چنان محیط مشترک بوده باشد. عقایدشان محلی و نام خدایان شان معمولا مشتق از زبان نامملومی است، اما ادبیات ایشان چنانکه استادان (هاینل) و (کریم) و (اوبرمان) تصریح میکنند و آن وسیله نخستین و بدوی تقرب و توصل شان به دانش تاریخ است. محصول مشرق زمین میباشد، و به همقاسم حماسیات سومری، بابلی و یوگاریت (۳) ادبیات یونان نفوذ تأثیر واضح شرق را بر غرب نشان میدهد ولیکن در بیانیه های کنونی خود در تحزیمات راجع به عصر پروفر یونان دست نمی بریم. با اینهمه نمی توان به مفهوم وسعیت، از شعور و خیرت یونانیان به سابقه تاریخی شان، هر چند این سابقه بعید هم بوده باشد غفلت ورزید زیرا همین آگاهی و انفعات خود، به زحری، هر چه طرح شالوده (مفکوره تاریخ) می گردد.

کلمه تاریخ کنین یا آوری مشتی معانی است چنانکه مفهوم (تاریخ نویسی) مبین گزارش معتول حوادث کم یا زیاد گذشته بعید است به خامه کسی که به آیین «تاریخ نویسی» آشنا یعنی مؤرخ شایسته باشد. اما آن، در عین زمان مشتمل بر تحقیقات عمیق گذشته هم است. این همان نکته ای است که هر وقت بدر تاریخ با کسی که اصطلاح Historia را اختا کرد، تخطر نموده بود. اما آنچه گفتیم تمام مفکوره تاریخ را ابلاغ نمی کند، چنانکه اگر گوئیم انسان تاریخی دارد گویان تصور می از تاریخ را نیز فرزند خردن قیام کرد. ایم، و آن اینکه او یعنی انسان مولود سلسله طریلی از حوادث در پهنای زمان است به عبارت دیگر، به علاوه اینکه پس منظر تاریخ در مکان منتشر است

(۱) یکی از خدایان یونانیان قدیم و محافظ و نگهبان کانون خانوادگی.

(۲) در متواوژی یونانیان قدیم خدای آب ۱۵ بوده است.

(۳) شهر قویس مرکز سلطنت یوگاریت در غرب سوریه بوده است.



و مورخ، خواه جدید باشد یا قدیم باید عامل مکان را در نظر برد و آنچه حاصل  
 خیلی اهمیت است زمان است و همین عنصر زمان است که موجب تفریق و امتیاز  
 گزارش تاریخی موضوعی از توصیف آن که نحوه کا ملاً غیر متحرک (ستا تیک)  
 دارد؛ می‌شود. اما وقتیکه انسان هر دو گفته‌گر باشد باید دقت کرده او چه موجودی  
 است و تحولات را و نیز اسباب حوادث و تحولات را که همین حوادث و تحولات  
 او را به جا بگازد، فعلی رساند چه گزیده اند بشود و تأمل می‌کند. نیز این نکته را باید یاد  
 کرد که چون تاریخ انجام ندارد بنابراین تاریخ اگر نه به طور آشکار لابد به طور  
 ضمنی موقوف آیند؛ انسان را در نظر می‌داشته باشد یعنی تشبیه می‌کند که او چه خواهد شد.  
 و آن به این دلیل که حال جز نقد لغزنده و غیر مقیم در زمان چیزی نیست  
 و همچون سفینه (کنریک) در بحبوحه امواج بیکران آب و هر ادراک تلاطم است. منگور  
 تاریخ چنان که احوال گذشته انسان را احیاء می‌کند آینه اش را نیز در بردارد،  
 مفکوره تاریخ در حقیقت مفکوره خود انسان است راجع به مفاصل در تاریخ. این  
 معنی تا قرن هفدهم با معنی متعارف پیشرفت رابطه داشته و وجهش هم این بوده  
 که انسان در خلال جهش اوج حوادث برای حفظ و تثبیت مقام خود همواره  
 علاقه و دلبستگی میدارد.

قبل از من فصلی گذشته که همه این موضوع را در فصل‌های مربوط به سلطنت  
 های شرق قدیم و عبری مورد بحث گرفته‌ام. از آنجا که در کتاب من نیز کسانی خواهند آمد که  
 در نوبت خود، همان نمود را، در فصل‌های منسبت و اسلام مورد گفتگو قرار  
 خواهند داد. پس وظیفه من جز این نیست که به سان پل، از طریق کشف و بیان روحیه  
 (شرق یونانی شده) انتقال و تحول ضروریات، اندیشه‌ها و عقاید قدیمتر را به  
 جدیدتر، به شما توضیح کنم که اینست که انتشار و سرایت تند ریجی خوشبختی  
 و لیاقت یونانیان را، از زمان اولین تماس شان با شرق، و نیز تکامل و رشد آن  
 حالت تسلیم و رضای را که از شرق کسب کردند و همین فضیلت‌پسانها، ایشان را  
 به دو طریقت نفع و نجات دهند. رهنمون شد تعریف و بیان دارم.

تماس‌های نخستین زود صورت گرفت چنانکه شاید بتوان آنهار امتحان هر مرو  
 هسیاد (۱) و به بیان دیگر در قرن هشت و یازدهم قبل از میلاد و یا ممکن است به عقیده



البرایت در قرن ده ق.م. دانست. اگرچه ریشه‌های اساطیری یونانی که حماسه‌های یونانی یونان را به خاطر می‌آوردند بسیار عقب‌تر و عمیق‌تر می‌روند اما ممکن است بتوان عقیده (و ت.م.ا.ف) را پذیرفت که سنن و عنایات حماسی مذکور به هصر بر و نزه یانه و یابالا تر از آن بر می‌گردد. حقیقت اینست که دور: هو مرد دور: بیداری مجدد و عصر پر از شعور و احیای دوم بار: یونان است که به دنبال دوره‌های ظالمانی ظهور نمود کون می‌خواهم بیشتر به محیط و عوالم مادی او دیسه (۱) عطف تو چه کنم تا در اقلیم معنوی ایلیاد (۲). دومی، با اصرار خاصی در نظام معنوی کائنات و با ابرام به اینکه انسان باید حتم‌آزاندگی پرشکوه و قهرمانانه داشته باشد، مطالب خود را دنبال می‌کند. اما این مفکوره گرچه ظاهر آموخته‌های نوع بدینی است و چون در حقیقت عاقبت خوش دارد و برای آشنا ساختن با مابیل فکری یونان متأخر خدمت می‌کند باید ارزشمند تلقی شود. معقول نیست که بگوئیم، خواه‌م‌خواه، تأثیر و قدرت آنرا در شکل شخصیت اسکندر بزرگ دور ناچیز نشان دهیم. ولی با وجود آن، فراموش نباید کرد که او دیسه چیز دیگری است. یعنی کم‌از کم بر خطوط اساسی آن میتوان اعتماد و اتکاء نمود. این حماسه‌دانان (غیر معنوی) مربوط به روزگار نخستین یونانیان است که در دسته‌های کوچک، در آبهای مدیترانه ماجراجویی می‌کردند، تجارت می‌نمودند یا به غارت کردن کاروانهای بازرگانی پرداخته‌اند. کوه‌ها آنکه نظر به وضع شغلی پیدا شده‌اند. چنانچه گاهی در مدیترانه غربی دستگاہایی احداث کردند که به ندرت بیج منتقلی به شهر گردید. البته رابطه‌شان با سایر تجار، نزدان، مستعمره جویان، فنیقیان، در سواحل شرقی مدیترانه دو ستانه نبود. او لبن گروهی که از مصر قدیم دیدن کرد یونانیان بودند. ایشان در نخستین دیدار ملتیت مصر را قدیمتر نسبت به تمدن از آن خود یافتند، تعجب کردند، حذر نمودند، بعد علاقه گرفتند. رو به مرفه‌تر در زمان ماوراء بحار راه دادند. با اینکه پهلوانان او دیسه دور نمای عنعنوی تاریخ خود در ابرشکوه و ماماو از دلاوران و ابطال می‌دانند مع هذا در وضع ایشان ایمانی نیست که دلالت بر غرور و تکبر ایشان از گذشته یا آینه کند. ایشان همچون انسانان عمل همواره در تلاش بهبودی بخشیدن وضع

(۱) حماسه و مرثعات نایب‌نای یونان قدیم.

(۲) حماسه و مرثعات نایب‌نای یونان قدیم.



اقتصادی دم نقد خورداند و این اشتیاق در ایشان به حدی طغیان دارد و عشق به حادثه جو بی و حس کنجکاوی ایشان به اندازه بی قوی و زورمنداست که نظیر آنرا شاید به قدرت بتوان در وطن خراهان قرن نوزدهم و دمان سراغ کرد. او ایسس، یکی از پهلوانان و پادشاهان (ایتکا)، در غرب یونان، کاملاً راضی بود که پس از جبران خسارات در وطن خود بماند.

اما او ایسس، با رفتارش، از سفرهای خود بی آنکه خواسته باشند فایده هابردند و چیزها آموختند. آیا ایشان از فنیقیان، به استثنای نوشتن و روش و اصول هنرهای تطبیقی و طریق سوداگری، دیگر چه یاد گرفتند؟ به ما معلوم نیست و آن مسلم اینست که از دانشمندان مصر دانش تاریخ و بعضی روشهای عملی دیگر را فرا گرفتند. هیرو دوت پدر تاریخ، اگر چه پسران تر ظهور کرده، مع هذا یکی از یونانیان لایحصایی بوده که از روزگار ان سلطنت سیت (۱) به بعد پیوسته، در حال رفتن به سرزمین فراعنه بوده اند. روزی برای پدر تاریخ بدان هنگام که در پای قوسور فرعون با روحانیون گرم صحبت بود، از مسافرت هکاتیس (۲) مؤرخ، که بسیار سال پیش در مصر صورت بسته بود، و هموزد و حانیون مصر زمان خود را شنیده تن اجداد خود که منتهی به الهه می شدند، لاف زده بود، یاد کردند. و علاوه کردند که به هکاتیس مجسمه روحانی رانشان دیدند که مقام را از راه توارث به دست می آورده اند. منظور از نمایش مجسمه ها آن به نام مؤرخ و انی هنر کشور خود را، در کنار هنر سرزمین فراعنه بامحک ذوق بسنجند. نتیجه آن شد که سه صد و چهل و پنج نسل مصر و دانشمندان آن آنقدر بر مغز و دماغ مؤرخ متکبر و نوکیسه یونانی اثر انداختند که عظمت پارینه آنرا بشناخت. همین طور، عده یی از روحانیون مصر، سولون گفته بودند که: یونانیان همه طفل استند. مرد در یونان نگذاشته. تاریخی را که هیرو دوت، با وظیفه شناسی تمام، از مصریان کسب کرد مفکور: آن با مفکور: تاریخ به زعم دانشمندان معاصر مغایرت ندارد. یونانیان دانشمند، در مصر، با کسانی مراجه شدند و صحبت نمودند که (حال) رانه فقط از ان رو با اهمیت تلقی می کرد که (حال) است بلکه هم از ان بابت که دنیا را و امتداد گذشته است.

(۱) شهر قدیم دلتای نیل

(۲) مؤرخ و سیاح یونانی (۵۰۰ ق. م) او را - الف هیرو دوت میخوانند.

راست است که در یونان قدیم، رسوم و معارف اجداد ملاک اخلاق قرار می گرفت و سنن و عنعنات یعنی تاریخ قرآین اخلاقی جامعه، را تثبیت می نمود و بزودی و چین در میدان جنگ، به نشر اهالی سپارته می انجامید، چنانکه (تیرتیس) (۱) بی جهت بگفته سر داده بود، ولی یونانیان بازم در دنیای وسیعتر شرق با کسانی برخوردند که میتوانستند با ایشان از راه دانش و یقین و مستند سخن بزنند و نیز معارف و عنعناتی داشته اند که با همه مدتدات و مسائلک اسامی یونانیان در مقام معارضه بر می آمده اند. کومبوجیه، پادشاه دوانه فارس بود - و راستی که هوس و وسواس صفت مشخصه کله او و امثالش است - که، قرار بیان هیرو دوت، به مسخره کردن و استهزاء دین و خرافات و عنعناتی بر خاست که پندار (۲) اهمیت آنها را بز رنگ و دظلم خوانده بود. به هر حال ج نشین هشیار و متین و معتدل او، دار بوش آنها را ملایحات را جبران کرد، یونانیان را در بارگاه خود فرا خواند و گاهی از ایشان پرسید: چه چیز شما را وادار به خوردن گوشت پدر مرده تان میکند. نیز از هندوان می پرسید که چه چیز ایشان را مجبور به سوزاندن مرده پدرشان مینماید. هندوان از این سوال متحیر می شدند مع هذا دار بوش از تحیر شان لذت می برد و سوال می کرد. البته بهترین جوابی که از سوال شدگان، در چنین مواردی گرفت همانا همان شگفتی و احیانا خشم بود. بدین طریق ایشان بر مقداری از پیچدگی ها و عادات و رسوم بشر اطلاع می یافتند.

یونانیان در همان روزگار ان باستان، این حادثه را در حق خود به مثابه نشانه زوال و آفنی پیگیر تلقی می کردند. هسیادما را بانصورت والی (چار عصر) می که از طلا آغاز و به آهن انجام می یابد یعنی هر عصر از شرایط خوب به شرایط بد و نابدلخواه تحول می نماید، آشنا می سازد. آری اگر چه از نمی گوید که این عقیده از کجا سر چشمه گرفته ولی چون میدانیم که مدتی از عمر خود را در آسیای صغیر گذرانده بعید نیست ریشه شرقی داشته باشد. همین نکات بوده که در طول دوران عتیق دماغ یونانیان و رومیان را آب و تاب داده بوده است. حتی هیرو دوت که از دوره پربکایز (۳) غالباً با کلمات قاطع و تبختر آمیز حرف می زند، قرن پنجم

(۱) شاعر غزل سرای سیاه پته در قرن (۷) ق. م.

(۲) از بزرگترین شعرای غزلی ایرانی یونان در (۱۸ تا ۴۲۸) ق. م.

(۳) سیاستمدار آتن در (۴۹۵ - ۴۲۹) ق. م.



را به تناسب دوره های رفاه و سعادت قبل از قرن پنجم، دوره آشوبها و اضطرابات میخواند. بادر نظر داشتن فاصله بی که از آن زمان تا کنون گسترده شده شاید بر تضاد هیرو دوت تعجب کرد، ولیکن معلوم و مبرهن است که نویسنده جنگهای پر افتخار آزادی بخش از تسلط فارس باید حتماً اران خیالی کسم خشنود بوده باشد. البته شکی نیست که او از فتح خود افتخار می کرده و بی شک، پیش از او، آشیل (۱) هم همین طور بوده ولی او گویا نظیر آشیل احساس کرده بود که خیالی بهتر بود هیچگونه جنگی واقع نمی شد تا فتحی پیدا می شد. آری، هر دو نظیر مؤلف ایلیاد احساس می کنند که هستی بشر آکنده به یسک نوع تراژدی ذاتی میباشد. آشیل همان بدبینی را در اثر خود بنام (آگاممنون) (۲) چنین ترسیم می کند: «گرچه علم در تجربه نهفته است مع هذا علم موضوع نسبت به منفردی است که غالباً بسیار ذیر به دست می آید انسان، روی هم رفته هیچگاه، نمی تواند به کمک تصادف قرعه سعادت را به چنگ آورد. دانش تاریخ، در حقیقت تلاش است برای پیشرفت اما از کجا که این تلاش بیهوده نباشد.

زینون (۳) پس از هفتاد سال، کتاب خود به نام تاریخ یونان را قریباً به همان لهجه خاتمه بخشید، آنجا که درباره جنگ بی نتیجه (ما تینه) گوید:

درین هنگام همه حوادث درست مخالف آنچه بود که مردم توقع داشتند. زیرا قریباً هم طوایف یونان در دسته های مختلف و به مخالفت همدیگر صف بسته بودند. همه معتقد بودند که اگر جنگی واقع شد گروه غالب حتماً فرمانروای طوایف مغلوب و بر عکس دسته های منهزم رعایای دسته فاتح، خواهد بود. به هر حال آنچه را باید ذکر کرد اینست که تقدیر چنین بود که غالب و مغلوب یاد گاری بر پا کردند، مثل اینکه هر دو در صدد شدند در صدد مخالفت با کسانی شوند که ایشان را بر ضد همدیگر تحریک می کرد. هر دو دسته تحت شرایطی متار که کردند لگاری هر دو مغلوب بوده اند و یا هر کدام خود را حق به جانب می دانست. ولی آنچه دانستنش مهم است اینست که در نتیجه هیچکدام سود نبرد و آسوده از آنچه بوده نشد، یعنی هیچک بر مقدار متصرفات سلطه اش افزوده نگردیدند. بیش از این چیزی نماند. اهم نوشت زبر آن حدم نیست و دیگری به آن خواهد پرداخت.

(۱) شاعر تراژدی نویسنده آن در (۴۵۶-۴۲۵) ق. م.

(۲) -یه سالار فتون های یونان در جنگ معروف تراجان.

(۳) زینون از شاگردان معروف سقراط و از مؤرخان بزرگ یونان در (۳۵۵-۳۲۰) بوده است.